

نقض حقوق بشر دوستانه در جنگ سی و سه روزه بر مبنای

مقررات بین الملل

دکتر بیژن نیری*

علیرضا متولی**

چکیده

به دنبال گروگان گیری دو سرباز اسرائیلی توسط نیروهای حزب الله، ارتش رژیم صهیونیستی حملات گسترده ای را از ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ علیه لبنان آغاز کرد. اسرائیل با این تهاجم، حقوق بشر به خصوص کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو، دو پروتکل الحافی آن و قطعنامه ای شورای امنیت سازمان ملل متحد را به تمسخر گرفت و بدان ها وقعی ننهاد. اسرائیل نام این تهاجم را «حق دفاع از خود» نهاد تا کار خود را توجیه کند. این تهاجم به کشته شدن صدها زن و کودک لبنانی که کوچک ترین دخالتی در جنگ نداشتند و ویرانی بسیاری از مناطق دور از صحنه درگیری انجامید.

جنگ ۳۳ روزه که با تهاجم اسرائیل به لبنان آغاز شد و با تصویب قطعنامه

* استادیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم

سیاسی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۱۷۰۱ شورای امنیت و پذیرش آتش بس بین حزب الله و اسرائیل پایان یافت، از ابعاد مختلفی قابل بررسی، تحلیل و ارزیابی است. عملیات دفاعی و پیروزی درخشان مقاومت اسلامی لبنان به رهبری حزب الله در مقابل تهاجم گسترده و بی رحمانه رژیم صهیونیستی، نمادی از برجسته ترین و بدیع ترین منازعه در عصر حاضر از لحاظ نوآوری های پسامدرن جنبشی مردمی علیه رژیم مجرمانه به پیشرفته ترین فناوری های تسلیحاتی است. جنگی که گمان می رفت در مدتی کوتاه به سود رژیم صهیونیستی پایان ابد، به بزرگترین شکست این رژیم تبدیل شد و ارکان دکترین امنیتی و استراتژی جنگ برق آسای آن را متزلزل کرد.

واژگان کلیدی: جنگ ۳۳ روزه، مقررات بین الملل، حقوق بشر دوستانه، اسرائیل و حزب الله

مقدمه

جامعه بین‌المللی به عنوان محیط شکل‌گیری و اجرای نظام و نظم حقوقی بین‌المللی، ابتدا و در درجه‌ی اول، «جامعه متشکل از دولت‌ها» بوده و نیازمند قواعد دستوری و رفتاری است تا در سایه آن نظم سیاسی، امنیتی و اجتماعی بین‌المللی محقق گردد، این جامعه نه تنها فضای تنش‌های دولت‌هاست، بلکه سازمان‌های بین‌المللی نیز، گونه‌ای دیگر از این مراودات همکارانه یا روبه‌همبستگی را صورت‌بندی نموده و امکانات توسعه روابط را برای دستیابی به نظم‌ی که شایسته این اجتماع پویا و در حال تکامل است، افزون نموده‌اند. فارغ از هویت انفرادی و مجزای دولت‌ها در این اجتماع، سازمان‌های بین‌المللی هستند که بدین منظور، هنجارهایی عام یا خاص در قالب قطعنامه‌ای آنها متبلور می‌گردد و سازماندهی کنش‌های مذکور تعقیب می‌گردد. از نظر جامعه‌شناختی در اصرار بر نظم‌سازی و نظم‌بانی که امری معمول و متقن در کلیه راهبردها و اندیشه‌های اجتماعی اعم از حقوقی، فلسفی، سیاسی و امنیتی است، وجود زمینه‌ها و قابلیت‌های تهدید و براندازی امنیت در جامعه بین‌المللی، مفروضی قطعی است. به همین دلیل، گاه تضادهای موجود در روابط اجتماعی به‌خشن‌ترین صورت یعنی «جنگ» نمودار می‌گردد.

بر همین اساس، در تحلیل‌های امنیتی درباره شناخت مبانی وقوع جنگ و راهبردهای تعقیب جهان‌گیری از جنگ، آن را با مولفه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی پیوند می‌دهند و تعدیل این مظاهر از روابط نظم‌زدا را در سایه تدابیر مختلف پی می‌گیرند. البته نگرش‌های واقع‌گرا از گذشته تا به امروز، جنگ‌های دفاعی که نماد تلاش

های یک یا چند اجتماع برای استوارهای حیات جمعی ملت در برابر تجاوزها و اقدامات استیلاجوی بیگانه یا براندازی های درون اجتماعی متکی به خشونت های مسلحانه بوده اند، نه تنها در پهنه ارزیابی منفی گنجانده نشده اند، بلکه همواره از دوران پیشامدرن تا عصر پسامدرن، آزادگی، ایثار، شجاعت و قهرمانی نام گرفته اند که در قالب فرد یا افرادی الگو و نمونه از هر اجتماع تجسم یافته اند. به این ترتیب، دفاع، ادبیات، تاریخ و فرهنگ بشریت مقوله ای مقدس و افتخار آفرین بوده که نجات جان ملت و صیانت از عزت و شرف ساکنان یک مرز و بوم را اولویت نخست زندگی مردانی از خود گذشته قرار داده است. نظام حقوقی داخلی و بین المللی که اصولاً جلوه ای از این هنجارها و مطلوب های عمومی بوده و هست، ایت تقدس را در قالب «حق» و گاه حتی «تکلیف» فردی و اجتماعی به رسمیت شناخته است.

« حق دفاع از خود » حقی ذاتی است که در عرصه بین المللی « برای افراد» در قبال تهدید یا تجاوز به جان، مال و... و در عرصه بین المللی «برای دولت ها» در برابر « تجاوز مسلحانه سایر دولت ها » به رسمیت شناخته شده است. تجاوز به تمامیت ارضی، به همان میزان تهدید کننده منافع و امنیت عمومی است و واکنش های کنترل نشده، و بی حد و حصر در برابر آن تیر نظم و امنیت عمومی را تهدید می کند. و به همین دلیل، نظام حقوقی بین المللی با بهره گیری از دو دسته هنجار « حقوق توسل به زور » و حقوق بشر دوستانه، هم در پی ممانعت نرم افزاری و کاهش انگیزه دولت ها برای ایجاد درگیری و جنگ است و هم طرز رفتارشان را در طول جنگ خواه مشروع یا نامشروع، دفاعی یا تجاوزکارانه، محدود می کند. با این حال، مبنای دو دسته هنجار مذکور، اساساً متفاوت و متنوع است، حقوق توسل به زور بر پایه توازن و برابری حاکمیت دولت ها استوار است و حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها در روابط بین الملل را تعقیب می کند؛ در حالی که حقوق بشر دوستانه، صبغه ی انسانی و بشری داشته و بر پایه صیانت از کرامت بشر به عنوان تنها موجود و عضو حقیقی در

زندگی ملی و بین المللی استوار است و طرز هدایت جنگ و اقدامات جنگی را بر اساس معیارهای انسانی تنظیم و تعریف می کند.

حقوق بین الملل بشر دوستانه:

با نگاهی کوتاه به تاریخ جوامع بشری در می یابیم که پدیده شوم و تلخی به نام جنگ در طول تاریخ مدام گریبانگیر حیات بشری بوده و پیامدهای ناگواری را برای بشریت به همراه داشته است که نقض حقوق بنیادین و اساسی افراد نمونه ی بارز آن می باشد. علاوه بر این درگیری های مسلحانه ی روز افزونی که در نقاط مختلف جهان به وقوع می پیوندد بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که جوامع بین المللی و علی الخصوص جوامع داخلی معاصر از رویارویی با جنگ گریزی ندارند. (کنعانی، ۱۳۸۳: ۴۵)

منازعات مسلحانه امروزی بدلیل بکارگیری شیوه های جدید، هدایت عملیات جنگی و استفاده از سلاح های پیشرفته در آنها بیش از پیش حیات بشری را تهدید می نماید. در ابتدا رعایت قواعد و مقررات حقوقی الزام آور در زمان مخاصمات مسلحانه با استقبال چندانی از سوی دولت ها مواجه نشد اما بتدریج حقوق که هدف نهایی آن حمایت از حیات و کرامت ذاتی افراد می باشد وارد عرصه ی مخاصمات مسلحانه شد و دولتها ملزم شدند که تعهداتی را در راستای حمایت از افراد در زمان جنگ بپذیرند و آنها را رعایت نمایند. قواعد و مقررات حقوقی که در هنگام مخاصمات مسلحانه ی بین المللی و غیر بین المللی بر روابط بین طرفین مخاصمه حاکم می گردد حقوق بین الملل بشر دوستانه نام دارد. (www.pajoohe.com)

پیدایش حقوق بین الملل بشر دوستانه و سیر تحول تاریخی آن:

بدنبال پیدایش جوامع اولیه و شکل گیری روابط دوستانه میان آنها، روابط خصمانه بدلیل بی عدالتی و استقلال طلبی ملت ها موجودیت پیدا می کند. جنگ بارزترین

نمونه‌ی روابط خصمانه است. قواعد و مقررات انسان دوستانه در ابتدایی‌ترین جنگ‌ها رعایت می‌شده است.

برای مثال در یونان و ایران باستان مقرراتی راجع به رفتار با اسیران جنگی و احترام به آنها، تکریم تسلیم‌شدگان و... دیده می‌شود. پای بندی به قواعد و رفتار انسان دوستانه و رعایت آنها در زمان درگیری‌های مسلحانه، نشأت گرفته از تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و عقاید و مذاهب ملل مختلف جهان است. به جرأت می‌توان گفت که در این زمینه بیشترین قوانین و مقررات مشترک میان ملت‌ها وجود دارد و این مسئله باعث رعایت قواعد و مقررات انسان دوستانه در هنگام مخاصمات مسلحانه می‌شود در این عرصه نظام حقوقی اسلام بیش از سایر نظام‌های حقوقی جهان، قواعد بشر دوستانه به جوامع بشری در راستای ارج نهادن به انسان و انسانیت عرضه نموده است. (www.ics.ir)

حقوق بین‌الملل بشر دوستانه تاریخی‌ترین و قدیمی‌ترین بخش حقوق بین‌الملل است بنابراین شکل‌گیری آن به صورت امروزی برگرفته از وقایع و رویدادهای تاریخی است. در سال ۱۸۵۹ جنگی میان فرانسه و اتریش در محلی به نام سولفرینو در شمال ایتالیا روی داد و خسارات جانی و مالی فراوانی به طرفین جنگ وارد شد. این حادثه‌ی ناگوار هانری دونان تاجر معروف سوئسی را که بطور همزمان در منطقه‌ی مذکور بود تحت تاثیر قرار داد و موجب نگارش کتابی تحت عنوان «خاطرات سولفرینو» از سوی وی گردید، او در کتاب خودش دو پیشنهاد مهم و اساسی را مطرح کرد که پیشنهاد دومش منجر به تصویب معاهده‌ی در جهت بهبود شرایط مجروحین جنگی شد. این قرارداد موجب تدوین و تصویب کنوانسیون‌های لاهه در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۹۰۷ و کنوانسیون چهارگانه‌ی ژنو در سال ۱۹۴۹ توسط دولت‌ها شد که به ترتیب حقوق لاهه و حقوق ژنو نام دارد.

مقررات حقوق لاهه و حقوق ژنو با تصویب دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۷۷ بصورت یک نظام حقوقی واحد و منسجم در آمده و

حقوق بین الملل بشر دوستانه معاصر را تشکیل می دهند.

(<http://www.pajoohe.com>)

مفهوم حقوق بین الملل بشر دوستانه

هدف اولیه حقوق بین الملل بشر دوستانه کاهش پیامدهای ناگوار و تلخ جنگ بود اما همزمان با توسعه و تدوین حقوق بین الملل بر مبنای فردگرایی و حمایت بیشتر از افراد مفهوم آن در جهت احترام به شأن و منزلت و کرامت والای بشر در میان مخاصمه و حتی بعد از آن و نیز مجازات ناقضین قواعد بنیادین و اساسی حقوق بین المللی بشر دوستانه گسترش یافت. (کنعانی، پیشین: ۳۰)

ماهیت حقوق بین الملل بشر دوستانه

روشن است که در زمان مخاصمات مسلحانه خشونت علیه افراد زیاد می شود و حقوقشان به شدت نقض می گردد. بنابراین احترام به شأن و منزلت افراد و حمایت از آنها در چنین وضعیتی یک تعهد اولیه و اساسی حقوق بین الملل بشر دوستانه است و باید از سوی طرفین مخاصمه رعایت گردد. در واقع این حقوق حقوقی حمایتی است، حمایت از افراد - چه نظامی و چه غیر نظامی - و کرامت آنها در زمان مخاصمات مسلحانه. به یقین می توان گفت که واژه ی حمایت مرکز ثقل حقوق بین الملل بشر دوستانه بوده و تمام قوانین و مقررات این حقوق بر اساس حمایت از افراد شکل گرفته و قاعدتاً ماهیت اصلی چنین حقوقی حمایت از افراد بطور عام می باشد و اصل حمایت پایه و اساس نظام بین الملل حقوق بشر دوستانه را تشکیل می دهد.

(<http://www.pajoohe.com>)

تعریف حقوق بین الملل بشر دوستانه

حقوق بین الملل بشر دوستانه، شاخه ای از حقوق بین الملل عمومی است و شامل

اصول، قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که مسائل و مشکلات انسانی ناشی از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی را بررسی کرده و آنها را حل و فصل می‌نماید. حق طرفین مخاصمه را در بکارگیری شیوه‌ها و روش‌های جنگی و نیز استفاده از ابزار آلات جنگی محدود نموده و عملیات جنگی را هدایت می‌کند و از افراد و اموالی که در معرض تاثیرات مخاصمات مسلحانه بوده و یا خواهند بود حمایت می‌کند. نام‌های دیگر آن حقوق جنگ و یا حقوق مخاصمات مسلحانه است. (<http://www.pajoohe.com>)

قواعد بشر دوستانه

عمده توجه قواعد بشر دوستانه متوجه حمایت از افراد در جنگ یا هر نوع برخورد مسلحانه‌ی دیگر است. امروزه حقوق و قواعد بشر دوستانه را بسیاری از نهادهای سازمان ملل متحد، کمیته‌ی صلیب سرخ بین‌المللی و گروه‌های ویژه متخصص تنظیم کرده‌اند، به طوری که تعدادی از قطعنامه‌های پذیرفته شده‌ی مرتبط با حقوق بشر دوستانه در جنگ در سازمان ملل متحد نشأت گرفته از قطعنامه‌های کمیته‌ی صلیب سرخ بین‌المللی است. همچنین کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی سهم بسزایی در آماده سازی کنوانسیون تسلیحات متعارف و انتقال آن به سازمان ملل متحد داشته است. تکامل حقوق بشر دوستانه را می‌توان در کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های متمم (۱۹۷۷) یافت. همچنین جهت اجرای حقوق بشر دوستانه دولتها التزامات قانونی را از طریق تصویب معاهدات پذیرفته‌اند. (مسائلی - ارفعی، ۱۳۷۳: ۱۴۵-۱۴۳)

زمینه‌های بروز جنگ ۳۳ روزه:

در سال ۲۰۰۰، پس از هجده سال حضور نیروهای رژیم صهیونیستی در لبنان، ارتش این رژیم مجبور به خروج از لبنان شد. این پیروزی ملت لبنان در سال ۱۹۸۴ با

بازگشت اسیران لبنانی رنگ و بویی دیگر به خود گرفت. حزب الله لبنان به دنبال ناکامی از باز پس گیری بقیه اسیرانش در سال ۲۰۰۴ در ۶ ژوئیه ۲۰۰۶ طی عملیاتی محدود با عبور از موانع مرزی دو سرباز این رژیم را اسیر کرد. اسارت سربازان رژیم صهیونیستی پیش از آنکه نشان دهنده ی پیروزی جناح های فلسطینی یا لبنانی باشد، شرمندگی دولت رژیم اشغالگر قدس را به دنبال داشت و این آغازی برای درگیری های چند جانبه رژیم اشغالگر قدس با نیروهای حزب الله و با ملت لبنان در مرز، شهرها و روستاها و پناه گاهها شد. (www.jurnaladian.com)

اهداف رژیم صهیونیستی از جنگ:

اهداف رژیم صهیونیستی را می توان در دو قالب نظامی و روانی دسته بندی کرد. اهداف روانی جنگ سی و سه روزه عبارت اند از: خلع سلاح مقاومت، تلاش برای ترور سران حزب الله و عملیات روانی برای تخریب حزب اله و رهبری آن. اهداف نظامی جنگ سی و سه روزه عبارتند از: بر هم زدن نظم و آرایش نظامی حزب الله لبنان، تامین امنیت مناطق شمالی فلسطین با خارج کردن آنها از تیررس حزب الله، خلع سلاح مقاومت اسلامی و بازسازی اقتدار از دست رفته رژیم اشغالگر قدس پس از عقب نشینی سال ۲۰۰۰، همچنین تهاجم به لبنان و اشغال جنوب این کشور تا حد فاصل رودخانه لیطانی با هدف مبارزه علیه حزب الله بهره گیری از افکار عمومی برای خلع سلاح حزب الله، مرعوب نمودن دولت لبنان و ایجاد روگردانی افکار عمومی نسبت به حزب الله انجام گرفت. (www.14march.org)

اهداف اساسی آمریکا در حمایت از تهاجم اسرائیل:

اسرائیل به بهانه ی اسارت دو سرباز خود به دست حزب الله در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ دست به تهاجم وسیعی علیه حزب الله لبنان زد، ولی در پس این حمله، اسرائیل و

آمریکا به دنبال اهداف اساسی برای خود بودند که این اهداف اساسی را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

۱- آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر طرح خاورمیانه بزرگ را در دستور کار قرار داد. طرح خاورمیانه در سه سطح مطرح است: یکی، ایجاد نوعی همگونی ساختاری در منطقه خاورمیانه با محوریت الگوهای ارائه شده از سوی غرب؛ دوم، ایجاد همگرایی در منطقه با محوریت اسرائیل؛ سوم، اتحاد و ائتلاف این منطقه همگرا با آمریکا و نه سایر قدرت‌های بین‌المللی.

آمریکا برای ایجاد همگونی در گام اول به افغانستان و سپس عراق حمله کرد و ساختارهای حکومتی این دو کشور را براساس الگوهای پیشنهادی خود تغییر داد. همچنین با استفاده از قوه قهریه در این دو کشور سعی کرد نوعی سیاست ارضایی در منطقه ایجاد کند تا سایر کشورهای منطقه نیز زیر فشار روانی و سیاسی به اصلاحات داوطلبانه در جهتی که آمریکا تعیین کرده است، دست بزنند. اما آمریکا در اجرای این طرح با پنج کانون مقاومت در منطقه روبرو شد: ایران، سوریه، حزب الله، حماس و جهاد اسلامی. به ادغان آنها، برای حل این معضل نیز که به عنوان یکی از مهمترین موانع اجرای این طرح به شمار می‌رود، به پرونده سازی برای هر یک از طرف‌ها پرداخت: پرونده ی اتمی برای ایران، پرونده ترور حریری برای سوریه، قعطنامه ی ۱۵۵۹ برای حزب الله، و به کار بردن گروه‌های تروریستی برای حماس و حرکت جهاد اسلامی فلسطین و در گام بعدی محاصره سیاسی و اقتصادی سعی کرد از طریق افزایش تشدید فشار، قدرتهای مقاوم را در منطقه مهار و وادار به تسلیم در برابر آمریکا کند. از آنجا که اساساً تلاش‌های سیاسی و سیاست فشار برای غرب، نتیجه بخش نبوده است، غرب راهی جز اینکه وارد مرحله ی بالاتری شود نیافت و آن استفاده از قوه قهریه برای ایجاد تغییر است. به نظر می‌رسد حمله به نوار غزه و لبنان با یک هدف یعنی از بین بردن کانون‌های مقاومت در سطح منطقه خاورمیانه انجام گرفته است.

- به همین دلیل حمله به فلسطین و لبنان هدف مشترک اسرائیل و امریکا بود.
- ۲- امریکا برای تثبیت هژمونی خود به این جنگ نیاز داشت. در واقع این جنگ ادامه پروژه نظم نوین جهانی است که از درون آن، تئوری خاورمیانه بزرگ و از درون خاورمیانه بزرگ خاورمیانه ی جدید مطرح می شود.
- ۳- از دیگر اهداف مهم اسرائیل در این جنگ، انزوای کامل حزب الله هم در صحنه ی نظامی و هم در صحنه ی سیاسی بود.
- ۴- امریکا با نگاهی کلان این جنگ را شروع کرد. اسرائیلی ها از این جنگ فقط اهداف تاکتیکی نداشتند، بلکه در صدد تحقیق اهداف استراتژیک نیز بودند.
- ۵- اسرائیل بدان علت وارد جنگ شد که توان نظامی حزب الله را تضعیف کند و با نابودی مناطق شیعه نشین براساس استراتژی جداسازی ماهی و آب، حزب الله را از پایگاه اجتماعی خود دور و دچار تضاد و تعارض کند و در نتیجه ی تضعیف حزب الله شرایط جدیدی در لبنان به وجود بیاورد تا تحولات سیاسی مورد نظر در لبنان به صورت روان تر انجام بگیرد.
- ۶- مسأله بسیار مهم دیگر در تصمیم حمله به لبنان توسط اسرائیل، تأثیر گذاری مستقیم حزب الله بر شرایط داخلی فلسطین بود. زمانی که حزب الله در سال ۱۹۸۲ الگوی تشکیلاتی خود را براساس حرکت توده وار در لبنان شروع کرد، تأثیر آن بر انتفاضه ۱۹۸۷ در فلسطین کاملاً آشکار بود. با شروع مقاومت مسلحانه ی حزب الله بر ضد اشغالگران، بازتاب این مسأله در انتفاضه مسجد القصی نمایان بود و الگو برداری ها به خصوص در ارتباط با عملیات شهادت طلبانه شدت گرفت. زمانی که حزب الله در سال ۱۹۹۳ از طریق پارلمان وارد نظام رسمی شد، حماس هم همان تصمیم را گرفت و در انتخابات می ۲۰۰۵ شرکت کرد. حتی حزب الله و امل در مورد گفت و گوهای وفاق ملی هم در یک جهت حرکت کردند. حماس نیز هنگامی که در قدرت با فشار مواجه می شود، باز الگوی خود را از حزب الله می گیرد. بنابراین، از آنجا که

حزب الله الگوی جامعه فلسطین و نیروهای مقاومت آن قرار گرفته، بهانه دیگری به اسرائیل در حمله به حزب الله داده است.

۷- نابودی سازمان مقاومت اسلامی لبنان

۸- ترور رهبران حزب الله، بویژه «سید حسن نصرالله» دبیر کل آن

۹- اخراج حزب الله از جنوب لبنان و ایجاد منطقه امن مرزی برای اسرائیل

۱۰- به چالش کشاندن نقش ایران در معادلات مهم منطقه ای از جمله روند صلح خاورمیانه

نهایتاً باید چنین گفت که در این جنگ اسرائیل تمام نیروی هوایی، دریایی و زمینی خود را با پیشرفته ترین سلاح ها به کار گرفت، ولی از آغاز جنگ تا آخرین عملیات آن، فرماندهان حزب الله موفق شدند به چرخه تصمیم سازی استراتژیک و تاکتیکی اسرائیل در حوزه ی عملیات های اطلاعاتی، نظامی و سیاسی وارد شوند که نتیجه آن، پیروزی قطعی و کامل حزب الله در جنگ و شکست اسرائیل بود.

وضعیت جنگ سی و سه روزه

وضعیت جنگ سی و سه روزه به مثابه نمادی از جدی ترین تقابل نظامی جنبش های فلسطینی و لبنانی با رژیم اسرائیل، دارای ریشه های تاریخی، سیاسی، ارضی و ایدئولوژیک است. این وضعیت در مناسبات لبنان و اسرائیل برای همگان روشن و آشکار است. این رژیم با حمایت دولتهای غربی و به ویژه ایالات متحده ی امریکا، مدت ها بر بخش هایی از جنوب لبنان نفوذ نظامی داشت و با وجود تصویب برخی قطعنامه ها در مجمع عمومی و حتی شورای امنیت، کماکان به اشغال نظامی آنان ادامه داد. تا اینکه در سالهای گذشته تحت فشار مقاومت اسلامی لبنان ضمن عقب نشینی، جنوب لبنان را تخلیه نمود و لبنان نیز حاکمیت کامل خود را بر این مناطق بازیافت. با این حال، این به معنای خاتمه ی روابط خصمانه یا غیر دوستانه ی اسرائیل با دولت و

ملت لبنان نبوده است، بلکه به علت حمایت مردم لبنان از ملت فلسطین و مبارزات جنبش های رهایی بخش در لبنان بویژه جنبش حزب الله، بارها تمامیت ارضی این کشور را به دلیل تجاوز به قلمرو سرزمینی یا حریم هوایی این کشور نقض شده است. آخرین نمود از اقدامات خصمانه و متخلفانه ی اسرائیل، تهاجم گسترده ی این رژیم در هوا و زمین به جنوب لبنان بوده است که بدون شک، ضمن نقض بیش از هشتاد قطعنامه شورای امنیت، با نقض تمامیت ارضی لبنان و هجوم گسترده ی نیروهای مسلح اسرائیل آغاز شده است. بهانه ی حمله ی اسرائیل، اسارت دو جاسوس اسرائیلی در خاک لبنان توسط نیروهای حزب الله بوده است. در این میان شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل صبغه ی سیاسی آن، هراز چند گاهی با صدور قطعنامه براساس فصول ششم و یا هفتم منشور، وضعیت های بین المللی مهم مرتبط با حوزه ی کار سازمان ملل متحد یعنی صلح و امنیت بین المللی را بررسی و در قالب منافع متقابل اعضای آن تبیین می کند. (شریف، ۱۳۷۳: ۹۹)

تجاوز کارانه بودن اقدام اسرائیل از دیدگاه شورای امنیت

تجاوز، مفهوم حقوقی و برآیند دقیق ماهیت توسل به زور از منظر حقوق بین الملل است متعاقب هر حمله و نقض تمامیت ارضی یک دولت، تبیین وضعیت حقوقی ناشی از اقدام مذکور مستلزم تعیین مقدماتی جایگاه آن از منظر حقوق منع توسل به زور است. در واقع، تعهدات طرفین درگیر و آثار آنها (جز در رعایت-موازین بشر دوستانه)، به مدافع یا متجاوز بودن طرفین بستگی تام دارد. فارغ از مسائل امنیتی بلند مدت مرتبط با درگیری مسلحانه حزب الله با اسرائیل خشونت های مسلحانه این رژیم که به کشتار وسیع غیر نظامیان و تخریب گسترده مناطق مسکونی و شهرهای بی دفاع این کشور منجر شده است، مهمترین محوری بوده که افکار عمومی و سازمان های بین المللی به ویژه غیر دولتی و بشر دوستانه نظیر صلیب سرخ برای خاتمه دادن به این خشونت ها

مطرح کرده اند. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه ۱۷۰۱، تجاوز کارانه بودن اقدامات نظامی اسرائیل در آغاز جنگ سی و سه روزه را با به کارگیری واژگانی خاص و تلویحی مورد تأیید قرار داده است. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که نص و عبارت پردازی قطعنامه در ضمن تفکیک حملات حزب الله و اسرائیل، چنین است «توقف کامل خشونت ها به ویژه توقف فوری تمام حمله های حزب الله لبنان و توقف فوری تمام عملیات تهاجمی ارتش اسرائیل». در خصوص آنچه از این بند بدست می آید، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. از یک نظر این بند از قطعنامه موجد یک نکته بسیار مهم حقوقی است: شناسایی ضمنی اسرائیل به عنوان رژیم متجاوز و ناقض حقوق توسل به زور. براساس این دیدگاه، این همان چیزی است که شورا متعاقب بحث های مفصل به صورت ضمنی در قطعنامه اشاره نمود. (ضیائی بیگدلی، آبان ۱۳۸۵: سخنرانی)

شورای امنیت در بند ۵ مقدمه قطعنامه ۱۶۵۵ مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶، حمله های نوامبر ۲۰۰۵ را به اقدامات حزب الله از جمله پرتاب چندین راکت به اسرائیل منسوب نمود و با تفکیک حزب الله از لبنان، مقرر نمود که «ضرورت فوری اقدام لبنان جهت بسط کامل اقتدار خود و کنترل مؤثر و واجد بر توسل به زور از سرزمین این کشور» را یادآور می شود. اما در مورد جنگ سی و سه روزه، حمله نیروهای مسلح اسرائیل به قصد آزاد سازی دو سرباز اسرائیلی در کنترل حزب الله در جنوب لبنان صورت گرفته است و از نظر قطعنامه ی تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی ملل متحد، این حمله ی تهاجمی به مثابه ی نمونه ای بارز از تجاوز تلقی می شود.

با این حال بند ۲ قطعنامه ۱۷۰۱ به نحوی عبارت پردازی شده که گویا علت اصلی وقوع این جنگ حمله مورخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ حزب الله بوده که صدها قربانی را بر جای گذاشته و به خسارت گسترده به زیر ساخت های غیر نظامی و صدها هزار مفقود شده است. با در نظر گرفتن وقایع عینی واقعیت قضیه این است که در این جنگ،

اسرائیل با نقض تمامیت ارضی لبنان مرتکب تجاوز شده است که این امر به تأیید اعضای شورای امنیت رسیده است. شورا در بند ۱ قطعنامه ۱۷۰۱ اقدامات مسلحانه ی اسرائیل را « عملیات تهاجمی » شناخته است. بدون شک چنین وصف شناخته شده در قطعنامه مذکور، واجد اثر حقوقی است و مهمترین آن اینکه نمی توان اقدام نظامی اسرائیل را در نقض تمامیت ارضی لبنان، دفاع مشروع تلقی نمود، چرا که عملیات تهاجمی نمی تواند بر مبنای دفاع توجیه گردد. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲۷)

اما لازم بود که این امر به صراحت بیان می شد و تنها به واژه ی حمله ی تهاجمی اسرائیل اکتفا نمی شد. از این دید، بزرگ ترین ضعف این بند از قطعنامه این است که تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان را بدون آنکه به صراحت به عنوان « تجاوز » قلمداد نماید، به عنوان مبنای بازگشت مرزهای بین المللی (همراه با تفکیک دو مرحله توقف نیروهای اشغالگر تا استقرار نیروهای نظامی لبنان در جنوب این کشور و سپس خروج نیروهای خارجی) قرار داده است. اما می توان قطعنامه را چنین تفسیر کرد که شورا نیز اقدام اسرائیل را تهاجم دانسته و در نتیجه اسرائیل نمی تواند تهاجم نظامی مذکور را به عنوان دفاع تلقی نماید. نهایتاً اینکه حزب الله در مقاومت نسبت به تهاجم و تجاوز رژیم اسرائیل، خواه بصورت اصلاتی یا نیابتی، مجری حق دفاع مشروع بوده است؛ حقی که غیر قابل سلب است و مادامی که شورای امنیت توقف آن را از طریق جایگزینی حقوق امنیت جمعی مقرر در ماده ۴۲ منشور، پیش بینی نکرده است به قوت خود باقی خواهد بود. (همان: ۲۸)

رفتار شناسی اسرائیل و تخلفات فاحش از حقوق بشر دوستانه:

حقوق بین المللی در کلیت آن و حقوق بشر دوستانه همچنان که متضمن حقوقی برای دولت ها هستند، حاوی تعهداتی برای آنها در رفتار بین المللی خویش نیز هستند. اسرائیل با تکیه بر مبهم سازی وضعیت حقوقی جنگ سی و سه روزه یعنی وجود یا

فقدان شرایط شکل‌گیری مفهوم «درگیری مسلحانه»، در جستجوی طفره رفتن از اجرای تعهدات بشر دوستی ناشی از معاهدات بین‌المللی و حقوق عرضی برآمده است. اسرائیل به کرات بعد از آغاز مخاصمات، اظهار داشته که تنها خود را پاسخگوی اقدامات دولت حاکم لبنان می‌داند و نه اقدامات حزب الله دستاویز اسرائیل، بین‌المللی نبودن ماهیت حزب الله از یک سو و عدم اعلان رسمی نمایندگی حزب الله از سوی دولت لبنان است.

بی‌اساس بودن این موضع را می‌توان از نظریات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ دریافت «تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از کنوانسیون چهارگانه ژنو مقرر می‌دارد که احراز وجود درگیری مسلحانه بین دولت‌ها که در آنها کنوانسیون اعمال می‌شود، به اعلام رسمی جنگ یا شناسایی دولت طرف مخاصمه بستگی ندارد، بلکه وجود عینی درگیری مسلحانه بین دو دولت عضو به صورت خود به خود موجب تحقق شرایط اعمال کنوانسیون می‌گردد.

بنابراین، هر گونه مخاصمه بین نیروهای اسرائیل و لبنان و نیروهای مسلح منظم و نامنظم واقع در قلمرو این کشور، در چارچوب و تابع کلیه مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قرار می‌گیرد. عمده‌ترین محورهای حقوق بشر دوستانه قابل اعمال بر درگیری‌های بین‌المللی اصل تفکیک (مصونیت غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی از شمول حمله)، تناسب حمله به رزمندگان و اهداف نظامی با منافع و ضروریات نظامی و هم‌چنین حرمت افراد و اهداف بی‌طرف و متعلق به غیر متخصصین به ویژه دولت‌های بی‌طرف و سازمان‌های بین‌المللی امدادی است، تعهداتی که به کرات توسط نیروهای اسرائیلی طی جنگ سی و سه روزه نقض گردیدند. اسرائیل با وجود نامشروع بودن تجاوز به لبنان و در عین داشتن مسئولیت ناشی از این تجاوز، به دلیل ماهیت عرفی کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و بخش‌هایی از پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ از یک سو و التزام قرار دادی. به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، ملزم به رعایت اصول

تفکیک، تناسب و حرمت بی طرفی است. با این حال، این رژیم به وضوح از رعایت این اصول پرهیز نموده است. عمده ترین مصادیق تخلفات اسرائیل از حقوق بشر دوستانه که به ارتکاب جنایات جنگی انجامیده اند، عبارت اند از: هدف قرار دادن جمعیت و افراد غیر نظامی که در درگیری مشارکت نداشته اند؛ حمله مستقیم و عمدی بر اهداف غیر نظامی؛ حمله عمدی به کارکنان یا اهداف درگیر در اقدامات امدادی و مأموریت های حفظ صلح؛ مرگ یا ضرب و جرح اتفاقی غیر نظامیان و صدمه اتفاقی به اهداف غیر نظامی فراتر از معیار تناسب؛ استفاده عمدی از سپرهای انسانی؛ خودداری از اتخاذ تدابیر حفاظتی درباره حمایت از غیر نظامیان از یک سو و تبعیض در حمایت از اعراب ساکن سرزمین های اشغالی نیز نمونه هایی دیگر از تخلفات این رژیم از حقوق بشر دوستانه محسوب می شوند. (www.hpcr.org)

الف) تخلفات مستقیم اسرائیل: حمله عمدی به غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی

اسرائیل ادعا نموده که حملات به آن خانه ها سبب تعلق آن به حزب الله بوده است و حزب الله با قرار دادن نیروهای نظامی خویش در داخل و یا نزدیک منازل غیر نظامی، مسئول قرار دادن غیر نظامیان در معرض این گونه خطر بوده است. برای مثال در ۱۹ ژوئیه نیروهای اسرائیل اظهار داشتند که نیروهای حزب الله به منطقه جنگی جنوب لبنان مراجعت نموده و با استفاده از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی، در حال انجام و هدایت عملیات نظامی در نزدیکی مناطق پرجمعیت می باشند. اما تحقیقات نهادهای غیر دولتی بین المللی از جمله دیده بان حقوق بشر اثبات نمود که حتی اگر « در برخی موارد محدود، رزمندگان حزب الله تلاش به انبار نمودن سلاح نزدیک منازل غیر نظامی داشته و شلیک راکت ها را از مناطق محل زندگی غیر نظامیان انجام داده » باشند، چنین عملیاتی نمی تواند تصور اسرائیل در تفکیک رزمندگان حزب الله از غیر نظامیان را موجه سازد. به عنوان نمونه، در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۶، گروهی از روستائیان مروحین در

جنوب لبنان که از ترس حملات تلافی جویانه نیروهای اسرائیل و متعاقباً اخطار رسمی دو هفته این رژیم، در قالب یک کاروان آنجا را ترک کرده بودند، با شلیک دو راکت از بالگردهای اسرائیل به خودروهای حامل آنها، متحمل مرگ ۲۱ غیر نظامی شدند. یک تیم از نیروهای امدادی سازمان ملل متحد که در تلاش برای بیرون کشیدن اجساد قربانین بودند، هدف تیر اندازی نیروهای اسرائیل قرار گرفتند.

(<http://kennethandersonlawar.blogspot.com>)

ب) **تحمیل صدمات جنگ بر غیر نظامیان و سپرهای انسانی:**

حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مقرر می‌دارد طرفین مخاصمه باید همواره مراقب باشند که در طول عملیات نظامی جمعیت غیر نظامی را در امان داشته و کلیه احتیاط‌های ممکن را برای جلوگیری یا کاهش صدمات اتفاقی بر حیات آنها و هم‌چنین صدمه به غیر نظامیان و ایراد خسارت به اهداف غیر نظامی به عمل آورند. اتخاذ تدابیر احتیاطی، ناظر بر هر دو طرف مخاصمه است. (www.vatandar.com)

این احتیاط‌ها عبارتند از:

- ۱- طرف‌های درگیر باید هر آنچه در توان دارند به عمل آورند تا در صورتی که نظامی نبودن هدف برای آنها آشکار شود، حمله را لغو نموده و یا تعلیق نمایند.
- ۲- اتخاذ «کلیه احتیاط‌های ممکن در انتخاب روشها و ابزارهای جنگی» به گونه‌ای که از ضرب و جرح غیر نظامیان یا صدمه به اهداف غیر نظامی جلوگیری نموده و همواره این آثار را تقلیل دهند.
- ۳- در صورتی که اوضاع و احوال اجازه دهد، «دادن اخطار قبلی» در مورد حملاتی که ممکن است جمعیت غیر نظامی را متأثر سازد.
- ۴- خودداری از «استقرار اهداف نظامی در داخل یا مجاورت مستقیم مناطق پرجمعیت»
- ۵- تلاش برای «انتقال جمعیت غیر نظامی». از مجاورت اهداف غیر نظامی»

بنابراین، متخاصمین نه تنها نباید غیر نظامیان را سپر حمله قرار دهند و به عکس، باید آنها را از آسیب ها و پیامدهای حمله، حمایت فنی و تجهیزاتی نمایند

ج) تبعیض نژادی در رفتار اسرائیل در طول جنگ سی و سه روزه:

در طول جنگ سی و سه روزه، اسرائیل عملاً تدابیر حمایتی خود از غیر نظامیان مقیم سرزمین های اشغالی و مناطق شمالی را به « یهودیان» محدود نمود؛ غیر نظامیان عرب ساکن این مناطق را به هدف اصلی و انحصاری درگیری ها و شلیک موشک های کاتیوشای حزب الله تبدیل نمود. این در حالی است که رفتار رژیم اسرائیل با سکنه ی مقیم این سرزمین ها خواه در پرتو حقوق بشر و خواه حقوق بشر دوستانه، برابر و یکسان و بی توجه به شاخص های نژادی تعیبه شده بلکه نفی تبعیض نژادی در سایت های حمایت از غیر نظامیان در طول جنگ، قاعده ای آمرانه از حقوق بین الملل است قاعده ای که به وضوح از سوی اسرائیل نقض شده و سطح مهمی از قربانیان غیر نظامی این جنگ، نشأت گرفته از همین سیاست ها بوده است. در این خصوص، شهروندان عرب و سازمان های غیر دولتی که مدعی تبعیض اند، اظهار داشتند که اسرائیل اطلاعات ناکافی به عرب زبانان ارائه کرده و سیستم های اعلام خطر غیر مؤثر برای مناطق عرب نشین به کار گرفته و تعداد پناهگاه های اندکی را نیز به این افراد اختصاص داده است. مقامات اسرائیلی استفاده عمدی از سیستم های اعلام خطر غیر کار آمد برای جمعیت های عرب از این مناطق را تکذیب کردند و توزیع امکانات و خدمات امدادی و پناهگاه ها را بسته به میزان افراد و اموال در معرض خطر تلقی نموده اند. اما بررسی های عینی برخی سازمان های بین المللی امدادی و بشر دوستانه ثابت کرده اند که تمرکز بر حمایت از یهودیان مقیم مناطق در معرض حملات موشکی حزب الله، تعهدی و بر مبنای سیاست تبعیض بوده است (www.bbc.com)

به نظر می رسد ذکر سه مورد فوق از تخلفات اسرائیل از هنجارهای آمره و امری

حقوق بشر دوستانه، برای شناخت متخلفانه بودن عملکرد آن طی جنگ سی و سه روزه کافی است.

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن اینکه اسرائیل طرف مهاجم جنگ سی و سه روزه بوده و در این جنگ ایدئولوژیک نیز و با قصد نابودسازی جنبش حزب الله به عنوان مهم ترین جنبش مقاومت مردمی لبنان عمل نموده است، بسیاری از موازین و هنجارهای حقوق درگیری های مسلحانه را نقض نمود و مورد تجاوز قرار داد.

موارد دارای نگرانی ویژه در طول درگیری حاضر (جنگ سی و سه روزه)، اقدامات زیر هستند که به ارتکاب جنایت جنگی انجامیده اند: هدف حمله قرار دادن جمعیت و افراد غیرنظامی که در درگیری مشارکتی نداشته اند؛ هدف حمله قرار دادن اهداف غیرنظامی یعنی اهدافی که نظامی نیستند؛ حمله به کارکنان یا اهداف درگیر در اقدامات امدادی یا مأموریت های حفظ صلح، ایجاد مرگ یا ضرب و جرح اتفاقی غیرنظامیان و صدمه اتفاقی به اهداف غیرنظامی که به روشنی بیش از منفعت و فایده نظامی مستقیم و دقیق پیش بینی شده، است؛ استفاده عمدی از افراد و اهداف غیرنظامی برای سپر کردن نیروها و تجهیزات از شمول حمله.

حزب الله نیز در کلیه مقاطع درگیری، الزامات دفاعی و اقدامات نظامی مقاومت در برابر تجاوز اسرائیل را در پرتو درک تعهدات حقوقی بین المللی ناشی از وضعیت های جنگ ترسیم نمود. در واقع، نقش و سهم داشتن قواعد حقوق بشردوستانه در شکل گیری و اجرای تاکتیک ها و راهبردهای این جنبش در طول جنگ، کاملاً مسلم و مشهود است. حزب الله با شناسایی مبانی و برآیندهای این تعهدات و قواعد، به تفسیر آنها هم در قبال خود و هم رفتار رژیم متخاصم اسرائیل پرداخت.

حزب الله نیز با رد توجیحات اسرائیل در حمله به لبنان از یک سو و حمله به

غیرنظامیان لبنانی، نه تنها از برخی فرصت های نهفته در حقوق بشردوستانه برای تقویت اقتدار عملیاتی و نظامی خود بهره گرفته بلکه با تلاش برای مشروعیت بخشی به این عملیات، متخلفانه بودن اقدامات طرف متخاصم را به تصویر کشیده است.

جالب اینکه اسرائیل بعد از شکست در جنگ سی و سه روزه که در برخی از گزارش های رسمی این رژیم نظیر وینوگراد نیز به صراحت تأیید شده است، تلاش کرد تا ناکامی ها و ضعف های این وضع را جبران نماید. تروز عماد مغنیه، فرمانده اندیشمند و طراح راهبردهای نظامی حزب الله و حمله به غزه و سپس محاصره شدید این منطقه به منظور به قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی ساکن این منطقه و تحت فشار قرار دادن جنبش حماس که شکست های اسرائیل در جنگ سی و سه روزه را تکرار نمود، مبتنی بر ایده ای در اسرائیل بود که براساس آن، جنگ هنوز خاتمه نیافته بلکه از صحنه محدود و متعارف نبرد، به « جنگ باز» تبدیل شده است. بدون شک، این بدعت های خشونت جو که اقدام نظامی و تروریستی علیه نیروهای مقاومت مردمی فلسطین (حماس) و لبنان (حزب الله) را در هر زمان و مکان، مجاز می سازد، صریح و روشن مخالف موازین حقوق بین الملل معاصر است.

تأکید غالب و عمومی بر « جنگ» سی و سه روزه، علاوه بر اینکه نماینگر وضعیتی خاص برای تفهیم افکار عمومی از جمله وجود رابطه ای متکی بر توسل به زور در روابط این دو بازیگر است، متضمن معنا و اثر حقوقی نیز هست. در این وضعیت، استفاده فراگیر و نامحدود از نیروی نظامی و انجام یک سلسه عملیات جنگی اعم از اقدامات نظامی و یورش زمینی و بمباران هوایی، سطح خشونت را به آستانه ای که لازمه شکل گیری « درگیری مسلحانه» به معنای دقیق حقوقی آن است، رساند.

در حقوق دفاع مشروع به معنای کاملاً شناخته شده و مسلم آن، حق دفاع در مناسبات بین الدولی جاری می گردد و این حق برای دولت و منوط به وقوع تجاوز از سوی بازیگری بین المللی است. اما در حقوق بشردوستانه، حق استفاده از ابزارها و روش های

جنگی علیه متخاصم و دشمن، تنها تابعی از وضعیت عینی منازعه بوده و از مشروعیت یا عدم مشروعیت تهاجم و دفاع، تأثیری نمی پذیرد. به همین دلیل، ارزشیابی جنگ سی و سه روزه از منظر حقوق دفاع مشروع، به دلیل بین‌الدولی نبودن رابطه مناصمات‌های حزب الله و اسرائیل در جنگ سی و سه روزه، در خارج از زمینه متقن و مسلم حقوق دفاع مشروع قابل تحلیل است.

با این حال، مطالعه رویه دولت لبنان و جلوه مردمی حق دفاع مشروع و هم‌چنین نقش حزب الله در دفاع از اصل تمامیت ارضی و استقلال سیاسی لبنان که اساسی‌ترین واژه و بنیاد تأکید شده در بند ۴ ماده ۲ و ماده ۵۱ منشور ملل متحد است، نمایندگی دوفاکتو و عملی این جنبش در استیفای حق ملت و دولت لبنان در دفاع مشروع را می‌نمایاند. البته باید در نظر داشت که این برداشت، متمایل به بسط ماده ۵۱ منشور به بازیگران غیردولتی نیست بلکه حزب الله را «نماینده و کارگزار عملی دولت لبنان» در «استیفای» این حق می‌شمارد. البته وجود یا فقدان حق مذکور، هیچ تأثیری بر مشروعیت عملکرد طرف‌های مناصم از منظر حقوق بشردوستانه ندارد؛ تعهداتی که به مراتب توسط ارتش منظم رژیم اسرائیل نقض شده است. اسرائیل بدان علت وارد جنگ شد که توان نظامی حزب الله را تضعیف کند و با نابودی مناطق شیعه‌نشین بر اساس استراتژی جداسازی ماهی و آب، حزب الله را از پایگاه اجتماعی خود دور و وارد تضاد و تعارض کند و در نتیجه تضعیف حزب الله شرایط جدیدی در لبنان به وجود بیاورد. تا تحولات سیاسی مورد نظر در لبنان به صورت روان‌تر انجام گیرد. ولی باید چنین گفت که در این جنگ، اسرائیل تمام نیروی هوایی، دریایی و زمینی خود را با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها به کار گرفت ولی از آغاز جنگ تا آخرین عملیات آن فرماندهان حزب الله موفق شدند به چرخه تصمیم‌سازی استراتژیک و تاکتیکی اسرائیل در حوزه عملیات‌های اطلاعاتی، نظام و سیاسی وارد شوند که نتیجه آن پیروزی قطعی و کامل حزب الله در جنگ و شکست اسرائیل بود.

منابع

۱. اسدالهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. اشقر، حلبیر و وارشوفسکی، میخائیل (۱۳۸۸)، جنگ سی و سه روزه و پیامدهای آن، نشر صمدیه.
۳. پاشا قاسمی، علی و رضوی، سلمان (۱۳۸۵)، بزرگترین شکست رژیم صهیونیستی، تهران، انتشارات مطالعات اندیشه سازان.
۴. حجازی، حامد (۱۳۸۵)، یک لبنان مقاومت، یک اسرائیل ادعا، تهران، انتشارات بصیرت.
۵. دلخوش، علیرضا (زمستان ۱۳۸۷)، حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین المللی و غیربین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره چهارم.
۶. رسو، شارل (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۷. سلطانی فر، محمد (۱۳۸۲)، افکار عمومی و جنگ سی و سه روزه، تهران، انتشارات سیمای شرق.
۸. شاو، ملکو (۱۳۷۲)، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.
۹. شریف، محمد (۱۳۷۳)، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران، نشر اطلاعات.
۱۰. فلسفی، هدایت الله (بهار ۱۳۷۱)، روش های شناخت حقوق بین الملل، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
۱۱. کاسه سه، آنتونیو (۱۳۷۵)، نقش زور در روابط بین الملل، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران، انتشارات آگاه.
۱۲. کرگیس، فردریک (۲۰۰۶)، حمله اسرائیل به لبنان، نکاتی در باره اصل تناسب در حقوق بین الملل، ترجمه حسن مهدویان، تهران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، شماره نهم و دهم، ۱۳۸۵.

۱۳. کنعانی، محمد و حسین نژاد، کتایون (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری مسلحانه، تهران، نشر سرسیم.
۱۴. مسائلی، محمود و ارفعی، عالیه (۱۳۷۳)، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مداخلات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان.
16. Le Conseil de Securite des Nations Unies, La Resolution 1701, le 11 aout 2006, (S/Res/1701/2006).
17. Rapport D,Amnesty international, le Mond diplomatique, Aout 2006.
18. <http://www.bbc.com>
19. <http://www.blogspot.com>
20. <http://www.14march.org>
21. <http://www.pajoohe.com>
22. <http://www.hpcr.org>
23. <http://www.vatandar.com>
24. <http://www.jurnaladian.com>
25. <http://www.rcs.ir>